

کتابخانه ملی ایران

کردار نیک

گفتار نیک

پندار نیک



BF2239027

۲۹۵۱۸۲
۱۹۳۱ ی

پشت‌ها



۲

گزارش

پور و اوو

بکوشش

دکتر بهرام فره‌وشی

استاد دانشگاه تهران



انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۱۶۳۸

شماره مسلسل ۲۰۴۸

چاپ سوم

تهران ۲۵۳۶ شاهنشاهی

بر این هادخت نسک حایه قطعه ایست که از بیستمین نسک مفقود شده عهد ساسانیان بجا مانده است و بعلاوه سروش یشت هادخت که امروزه یازدهمین یشت اوستا را تشکیل میدهد از هادخت نسک قدیم پیادگار مانده است همچنین آفرین گهنبار جزو همان نسک از دست رفته میباشد^۱

پس از این مقدمه گوئیم هادخت نسک کنونی را که امروزه بطور معمول یکی از قطعات اوستائی میشمارند نه جزوی از یشتها، دارای سه فرگرد با فصل است فصل اول آن که مرکب است از ۱۷ فقره در فضیلت و تأثیر دعای معروف (اشم وهو . . .) میباشد چون داخل در موضوع این مقاله نیست آن را تفسیر نمیکنیم در فرگرد دوم از مجسم شدن دین (وجدان) بکوکار بصورت دختر زیبایی سخن رفته و در فرگرد سوم از مجسم شدن دین گناهکار بصورت زن زشتی بحث گردیده است^۲

۱ بجلد اول یشتها صفحه ۵۲۳ نیز ملاحظه شود و به Avestalitteratur von Geldner (im G. ir. Ph.) II Band S. ۲۰.

۲ راجع به دین و ترجمه هادخت نسک (گذشته از ترجمه هوگ Haug و دارمستر Darmesteter) بکتاب ذیل ملاحظه شود:

La vie Future d'après le mazdaïsme par Nathan Söderblom ; Paris 1901 p. 82—91.

The Zoroastrian Doctrine of a Future Life by Jal Dastur G. Pavry New York 1926 p. 28—48.

Die Yašt's des Avesta von H. Lommel Göttingen 1927 S. 101—104 und 154—156.

هادخت نسک

فرگرد ۲

۱ برسید زرتشت از اهورا مزدا ای اهورا مزدا ای خرد مقدس ای آفریدگار جهان مادی ای پاک وقتی که پاکدینی (اشو) از جهان در گذرد آن شب در کجا روانش آرام گیرد؟ *

۲ آنگاه گفت اهورا مزدا او (یعنی روح) بسر بالین جا نموده اُشتود گاتا^۱ سرایان این چنین آمرزش درخواست کند "رحمت (نیکوئی) بر او رحمت بآن کسی که مزدا اهورا باراده خویش بدو رحمت فرستد" در این شب روان باندازه تمام زندگانی جهانی خوشی در یابد ۰۰

۳ در شب دوم کجا روانش بسر برد؟ *

۴ آنگاه گفت اهورا مزدا او بسر بالین جا نموده اُشتود گاتا سرایان این چنین آمرزش درخواست کند "رحمت بر او رحمت بآن کسی که مزدا اهورا باراده خویش بدو رحمت فرستد" در این شب روان باندازه تمام زندگانی جهانی خوشی در یابد ۰۰

۵ در شب سوم کجا روانش بسر برد؟ *

۱ اُشتود اسم دومین گاتهاست که از یسنای ۴۳ تا ۴۶ باشد لابد در اینجا (ها) یا فصل اول این گاتها مقصود است که (های) ۴۳ باشد چه در این (ها) در قطعات اولی حضرت زرتشت از برای خود و حاضرین دعای خیر میکند و در قطعات بعد از معرفت بذات اهورا مزدا صحبت میدارد در فرگرد سوم هادخت نسک خواهیم دید که روان مرد گناهکار در سر بالین جسد مرده گاتا (کام نمویی زم) و ۴۴ تا ۴۶ میسراید کام نمویی زم اسم (های) ۴۶ از اُشتود گاتها میباشد که در قطعات اولی آن ینمبر ایران از عدم توفیق خود گله مند است در اینجا متذکر میشویم که هر یک از فصول گاتها را بکلمه ای که آن فصل با آن شروع شده مینامند بنابر این اُشتود از کلمه اوستا Utaš-uušuuš میباشد که نخستین کلمه یسنا ۴۳ میباشد و کام نمویی زم که در متن فرگرد سوم هادخت نسک یکم و در پیوسته آمده از میان کلمات کام نمویی زم میباشد که نخستین کلمات یسنا ۴۶ میباشد

۶ آنگاه گفت اهورا مزدا او بسربالین جانموده اشتود گانا سرایان این چنین آمرزش درخواست کند "رحمت بر او رحمت بآن کسی که مزدا اهورا باراده خویش بدو رحمت فرستد" در این شب روان باندازه تمام زندگانی جهانی خوشی دریابد ۵۵

۷ پس از سپری شدن شب سوم در سپیده دم روان مرد پاکدین را چنین مینماید که در میان گیاهها باشد و بوهای خوش دریابد و او را چنین مینماید که باد معطری از نواحی جنوبی بسوی وی میوزد ۱ (بادی) خوشبوتر از بادهای دیگر ۵۵

۸ و مرد پاکدین را چنین مینماید که این باد را بمشام (بینی) خود دریافته باشد (چنین گوید) از کجا میوزد این باد این خوشبوترین باد که هرگز بمشام خود درک نکرده بودم؟ ۵۵

۹ در وزش این باد دین وی (وجدان وی) بپیکر دختری باو نمودار شود (دختری) زیبا، درخشان، با بازوان سفید، نیرومند، خوشرو، راست بالا، باسینه های برآمده، نیکو تن، آزاده، شریف نژاد، ۲ بنظر پانزده ساله، ۳ کالبدش باندازه جمیع زیباترین مخلوقات زیبا ۵۵

۱ طرف جنوب در مزدیسنا محل فروغ و فردوس خوانده شده و طرف شمال را مسکن اهریمن و دیوها و محل دوزخ و آسیب دانسته اند درخصوص محوسات شمال رجوع شود به اردیبهشت یشت فقرات ۹ و ۱۶ و خرداد یشت فقره ۸ و وندیداد کرده ۷ فقره ۲ و فرگرد ۸ فقرات ۱۶-۱۸ و فرگرد ۱۹ فقره ۱ و مینوخرد فصل ۴۹ فقرات ۱۵-۱۷
۲ در آبان یشت فقرات ۶۴ و ۷۸ و ۱۲۶ در برخی از این صفات ناهید مثل دین تعریف شده است

۳ سن پانزده سالگی در اوستا بهترین اوقات عمر آدمی شمرده شده در سنا ۹ فقره ۵ آمده که در عهد سلطنت جمشید پسر ویونگهان پدر و پسر هردو پانزده ساله مینمودند در اینجا موقع را غنیمت شمرده متذکر میشوم که درجلد اول یشتها در صفحه ۱۸۱ بنگارنده سهوی روی داده مندرج است «در هنگام شهر یازی وی ویونگهان و پسرش جمشید هردو بظاهر پانزده ساله مینمودند» از خوانندگان این نامه خواهشمندم که آن سهورا اصلاح کنند در فقره ۱۳ تیر یشت آمده که تشر فرشته باران بترکیب جوان پانزده ساله در فروغ پرواز میکند همچنین در فقره ۱۷ بهرام یشت آمده که بهرام ایزد پرویزی بشکل جوان پانزده ساله خود را بزرگوار نمود در فصل ۳۰ بندهش فقره ۲۶ مندرج است که در رستاخیز بچگان آبن جوان پانزده ساله و مردان بن چهل ساله برخیزند

۱۰ آنگاه روان مرد پاکدین باو خطاب نموده پیرسد ای دختر جوان (زن جوان) تو کیستی تو ای خوش اندام ترین دخترهایی که من دیده ام؟

۱۱ پس از آن دین خود او (وجدانش) باو پاسخ دهد: تو ای جوانمرد نیک پندار نیک گفتار نیک کردار نیک دین من دین خود تو هستم (جوانمرد پیرسد) پس کجاست کسی که تو را دوست داشت از برای بزرگی و نیکی و زیبایی و خوشبوئی و نیروی پیروزمند و قدرت بدشمن غلبه کننده (تو) آنچنان که تو بنظر میآئی؟

۱۲ (دختر پاسخ دهد) ای جوانمرد نیک پندار نیک گفتار نیک کردار نیک دین آن کس تو هستی که مرا دوست داشتی از برای این بزرگی و نیکی و زیبایی و خوشبوئی و نیروی پیروزمند و قدرت بدشمن غلبه کننده (من) آنچنان که من بنظر تو میآیم ۵۵

۱۳ وقتی که تو میدیدی دیگری (لاشه) میوزانید و به بت پرستی میپرداخت و ستم میورزید و درختها را میبرد آنگاه تو نشسته گاتها میسرودی و آبهای نیک و آذر اهورا مزدا را میستودی و مرد پاک را که از نزدیک و دور میرسید خوشنود میساختی ۵۵

۱۴ محبوب (بودم) تو مرا محبوب تر ساختی زیبا (بودم) تو مرا زیبا تر ساختی مطلوب (بودم) تو مرا مطلوب تر ساختی بلند پایه (بودم) تو مرا بلند پایه تر ساختی و از این پس من اهورا مزدای همیشه ستوده و ممتد را مردمان ستایش خواهند نمود^۱

۱۵ روان مرد پاکدین نخستین گام فرا برداشته بهومت (پندار نیک) در آید روان مرد پاکدین دومین گام فرا برداشته بهوخت (گفتار نیک) در آید

۱ این جمله اخیر بنظر میرسد که از طرف اهورا مزدا بیان شده باشد چنانکه گلدنر Goldner و دارمستر و دستور زال یآوری Parry نوشته اند نه از زبان دین چنانکه هوگ Haug و زودر بلوم Söderblom ترجمه کرده اند

آنگاه مرد مقدسی که پیش از او بدرود زندگانی گفته بدو خطاب نمود و پرسد: چگونه تو ای پاکدین بدرود زندگانی گفتی؟ چگونه ای پاکدین از منزلهای پر از ستور این جهان هوا و هوس رستی؟ چگونه از جهان مادی بجهان معنوی و از جهان فناپذیر بجهان جاودانی در آمدی؟ چگونه مینماید تو را (این) سعادت طولانی؟

۱۷ آنگاه میگوید اهورا مزدا از او میپرسد از کسی که راه پر بیم و سهمگین و تباہ را پیمود و از جدائی روان از تن ۵۵

۱ هومت و هوخت و هورشت که در کتاب مینوخرد فصل ۵۷ فقره ۱۳ هومتگاه و هوختگاه و هورشتگاه نامیده شده سه طبقه بهشت است در اردای ویرافنامه در فصل ۷ و ۸ و ۹ مندرج است که اولی در کره ستارگان دومی در فلک ماه و سومی در فضای بلند ترین روشنائی واقع است پس از طی نمودن این سه مرحله روان نیکو کار میرسد بفضای فروغ بی پایان سزاسه سزاسه = ایران (anaghra. raoçao) در آنجاست بارگاه جلال اهورامزدا یا عرش اعظم که آن را در ادبیات فارسی گرزمان (گروتمان) میگویند (Garōmāna) گویند یعنی خان و مان ستایش در آنجاست نیز انگهو و هیشت (سزاسه) و اوبه و سزاسه (anhu vahišta) یعنی بهترین جهان که در فارسی بهشت شده است همچنین از برای دوزخ سه طبقه قائل شده اند روان گناهکار پس از رسیدن بسر پل چنوت (صراط) در گام اول به دژمت (دوسه سزاسه dušmata بندار بد) در گام دوم به دژوخت (دوسه سزاسه dužuxta گفتار بد) در گام سوم به دژورشت (دوسه سزاسه dužvaršta کردار بد) داخل شود از این مهالك گذشته بفضای تیرگی بی پایان (اتریمنگه سزاسه سزاسه anaghra. tomanh) در آید در آنجاست مقارعت که خات و مات دروغ (دوسه سزاسه drujo. nmāna) نامیده میشود در آنجاست نیز (دژانگه دوسه سزاسه dužanh) یعنی جهان زشت که در فارسی دوزخ شده است

۱۸ از برای او خورشی از روغن زرمیه^۱ آورند این چنین است خورش جوانمرد نیک پندار نیک گفتار نیک کردار و نیک دین پس از مرگ این چنین (است) خورش زن جوان بسیار نیک پندار بسیار فیک گفتار بسیار نیک کردار خوب تعلیم یافته مطیع بزرگ خویش (شوهر خویش)

و مقدسه ۵۵

فرکرد ۳

فرگرد سوم هادخت نسک نیز بیلندی فرگرد دوم آن است و دارای هجده فقره است کلمات و جملات آن هم همان است که در فرگرد دوم استعمال شده مگر اینکه بمناسبت صحبت شدن از روان گناهکار برخی از کلمات و جملات تغییر مییابد آنچه در فرگرد دوم خوب و پسندیده بوده در فرگرد سوم زشت و نکوهیده شده است

نسخه قدیم نظر باینکه فرگرد سوم شباهتی با فرگرد دوم دارد شش فقره سوم را که از فقره ۲۷ تا خود فقره ۳۲ باشد از قلم انداخته اند این فقرات محذوف در مقابل فقرات ۹-۱۴ دومین فرگرد است البته نسخه قدیم منتقل نشده که در فقرات محذوف باید درست بعکس مطالب فقرات ۹-۱۴ فرگرد پیش مندرج شود خوش بختانه مندرجات فقرات از قلم افتاده را میتوان دانست که از چه قرار بوده است چنانکه گفتیم در فضل ۱۷

اردای ویراف نامه که از روان گناهکاری سخن رفته کاملاً مندرجات سومین فرگرد هادخت نسک ذکر شده است اینک نواقص فرگرد سوم هادخت نسک را بواسطه فصل هفدهم اردای ویرافنامه تکمیل نموده بدون رعایت ترتیب فقرات خلاصه آن را مینگاریم

زرتشت از اهورامزدا حال روان گناهکار را در سه شب

۱ زرمیه (زرمه) Zaremaya صفت است یعنی بهاری از کتله زرم (زرمه) است
Zarema که بمعنی بهار و فصل سبز است مشتق شده است روغن زرمیه کره است که
از شیر فصل بهار استخراج کرده باشند چون روغن این فصل بسیار عالی و مطلوب است
غذای بهشتی را نیز چنین موسوم ساخته اند در دادستان دینیک در فصل ۳۱ فقره ۱۴ راجع
باین وجه تسمیه مندرج است «چون کره شیر گاو در دوم ماه بهار دوشیده که در اوستا
زرمیه نامیده شده بخوبی و لذت معروف است از این جهت این اسم را از برای این
خورش بهشتی برگزیده اند»

اولی پس از مرگ پرسید اهورا مزدا در پاسخ گفت که روان در سه شب اولی گرد بالین جسد سرگشته بسر برده این چنین گاتا " کام نمویی زم " میسراید " ای اهورا مزدا بکدام مملکت روی آورم، بکجا رفته پناه جویم؟ " پس از سپری شدن شب سوم در سپیده دم روان مرد ناپاک را چنین میباید که در میان برفها و یخها باشد و بوهای گندیده دریا بدو اورا مینماید که باد غنی از نواحی شمال بسوی وی میوزد از خود میپرسد از کجاست این باد که بدو تر از آن هرگز درک نکردم در وزش این باد دین خود را (وجدان خود را) می بیند که بصورت زن زشت پشیماره و چرکین، خمیده زانو، مانند کثیف ترین حشرات و گندیده تر از تمام موجودات گندیده باو روی میآورد روان مرد گناهکار از او میپرسد تو کیستی که هرگز زشت تر از تو ندیدم زن در پاسخ گوید ای جوانمرد زشت پندار و زشت گفتار و زشت کردار من کردار زشت خود تو هستم از آزو کردار بد تست که من چنین زشت و تباه و بزهکار و رنجور و پوسیده و گندیده و درمانده و درهمشکسته ام وقتی که تو میدیدی کسی ستایش مینمود و نیایش ایزدان بجای میآورد و آب و آتش و گیاه و آفریدگان نیک دیگر را محافظت مینمود تو بخوشنود ساختن اهریمن و دیوها میپرداختی وقتی که تو میدیدی کسی صدقه و خیرات میکرد و آتچنان که باید پارسایان از نزدیک و دور رسیده را خدمت میکرد و مهمان نوازی مینمود تو بخل میورزیدی و در بروی مردم می بستی من متفقر بودم تو متفقر ترم ساختی من هولناک بودم تو هولناک ترم ساختی من نکوهیده بودم تو نکوهیده ترم ساختی من در شمال (دوزخ) جای داشتم تو بواسطه پندار و و گفتار و کردار زشت خود بیش از بیش مرا بطرف شمال راندی گمراه شدگان همواره بمن فرین کنند برای اینکه مدت زمانی اهریمن را فرمان بردند روان مرد ناپاک در قدم اول به دژمت در قدم دوم به دژوخت در قدم سوم به دژورشت و در قدم چهارم بظلمت بی پایان رسد آنگاه مرد ناپاک که بیش از او بدروود زندگانی گفته از او میپرسد تو ای ناپاک چگونه از سرای قانی بقالم باقی رسیدی؟ چگونه مینماید تو را این زجر طولانی؟ پس از آن اهریمن گوید از کسی که راه پریم و هراس مرگ را

پیموده و درد جدائی روح از بدن کشیده چیزی میپرسد از برای او عورش زهر آلود آورند چه جوانمرد زشت پندار و زشت گفتار و زشت کردار و زشت دین را جز از آن نشاید بزنی بد عمل بسیار زشت پندار و بسیار زشت گفتار و بسیار زشت کردار و ناپاک و بد تعلیم یافته و نافرمان بردار از شوهر خویش نیز چنین خورشی دهند

در انجام مقال متذکر میشویم که در فرگرد دوم هادخت نسک از برای زنی که اعمال نیکوکار را مجسم میسازد لغت نائیریکا *Nāirikā* استعمال شده چه این لغت بمعنی زن نیکوکار و یزدان پرست است در فرگرد سوم از برای زنی که اعمال زشت مرد گناهکار را مجسم میسازد لغت جهبی *Jahi* آمده چه جهبی یا جهبیک *Jahikā* بمعنی زن گناهکار و روسپی خو و راکاره و اهریمنی است رجوع شود بجلد اول ص ۱۴۵

.....	مقدمه
.....	کوتاه‌نوشت‌ها

● فصل یکم

.....	متن اوستایی
.....	حرف‌نویسی متن اوستایی
.....	یادداشت‌های متن اوستایی
.....	برگردان فارسی
.....	یادداشت‌های برگردان فارسی

● فصل دوم

.....	متن زند
.....	آوانویسی متن زند
.....	یادداشت‌های آوانویسی
.....	برگردان فارسی
.....	یادداشت‌های برگردان فارسی

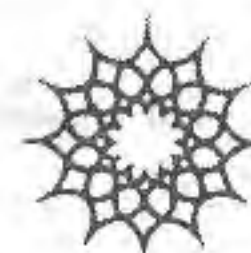
● فصل سوم

.....	حرف‌نویسی متن اوستایی وندیداد ۱۹ (بندهای ۲۷-۳۲)
.....	برگردان فارسی
.....	یادداشت‌های برگردان فارسی

● فصل چهارم

.....	واژه‌نامه
.....	نمایه
.....	کتاب‌نامه

عنوان قرارداد: اوستا، یشتها، هادخت نسک، فارسی - اوستایی.
عنوان و نام پدیدآور: هادخت نسک / گزارنده مهشید میرفخرایی.
مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.
شابک: ISBN: 978-964-426-317-0
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: کتاب‌نامه: ص. [۲۲۷] - ۲۳۲.
یادداشت: نمایه.
یادداشت: واژه‌نامه.
موضوع: اوستا، یشتها، هادخت نسک.
شناسه افزوده: میرفخرایی، مهشید، ۱۳۲۷-
شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
رده‌بندی کنگره: PIR1۲۲۳۱۳۸۶
رده‌بندی دیویی: ۲۹۵/۸۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۰۵۲۹۳۶



هادخت نسک

گزارنده: دکتر مهشید میرفخرایی
ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیر نشر: رحمت‌الله رحمت‌پور
چاپ دوم (با ویراست جدید): ۱۳۸۶
چاپ اول: ۱۳۷۱
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
ناظر چاپ: سیدابراهیم سیدعلی
چاپ و صحافی: چاپ فرشیه
ردیف انتشار: ۸۶-۳۳

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

ISBN 978-964-426-317-0

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۳۱۷-۰

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

سزشت است، می‌ارزد؟»

اهوره‌مزدا او را پاسخ گفت: «ای زردشت پرهیزکار، به زمانی که
«مرد» از اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد باز گردد (= توبه کند).»

فرگرد دوم

قطعه ۲۲ (بندهای ۱۸-۱)

۱ پرسید زردشت اهوره‌مزدا را: «ای اهوره‌مزدا، ای مقدس‌ترین مینو، ای دادار جهان
مادی، ای پاک! زمانی که پرهیزکاری درگذرد، آن شب روانش کجا اقامت
کند؟^(۱)

۲ آن گاه گفت اهوره‌مزدا: «بیرون از سر، در نزدیکی نشیند، اشتودگاه سرایان،
نیکی‌گویان:
«باشد که اهوره‌مزدا که به کام فرمان راند (= کامروا بر هر چیز) خواست‌ها را به
او بدهد، به هر که خواست‌هایی دارد.»^(۲)
در آن شب روان آن چنان احساس شادی می‌کند به اندازه همه آنچه که موجود
زنده <احساس می‌کند>.

۳ «که دومین شب روانش کجا اقامت می‌کند؟»

۴ آن گاه گفت اهوره‌مزدا: «بیرون از سر، در نزدیکی نشیند، اشتودگاه سرایان،
نیکی‌گویان:

«باشد که اهوره‌مزدا که به کام فرمان راند (= کامروا بر هر چیز) خواست‌ها را به او بدهد، به هر که خواست‌هایی دارد.»
در آن شب روان آن چنان احساس شادی می‌کند به اندازه همه آنچه که موجود زنده <احساس می‌کند>.

۵ «که سومین شب روانش کجا اقامت کند؟»^(۳)

۶ آن گاه گفت اهوره‌مزدا: «بیرون از سر، در نزدیکی نشیند، اشتودگاه سریان، نیکی‌گویان:
«باشد که اهوره‌مزدا که به کام فرمان راند (= کامروا بر هر چیز) خواست‌ها را به او بدهد، به هر که خواست‌هایی دارد.»
در آن شب روان آن چنان احساس شادی می‌کند به اندازه همه آنچه که موجود زنده <احساس می‌کند>.

۷ زمانی که سومین شب روشن شود،^(۴) روان مرد پرهیزکار احساس روشن شدن می‌کند^(۵) و احساس می‌کند که از میان گلها و بوی‌های خوش^(۶) گذرانده می‌شود.^(۷) به نظرش می‌رسد که بادی از نیمه جنوبی، از جنوبی‌ترین نیمه، بر او وزان است، خوشبو، خوشبوتر از دیگر باده‌ها.

۸ آن گاه روان مرد پرهیزکار احساس می‌کند که آن باد را با بینی می‌گیرد: «این باد از کجا می‌وزد، خوشبوترین بادی که تاکنون با دو بینی گرفته‌ام (= احساس کرده‌ام)؟»

۹ در وزش این باد، دین (= وجدان) اش بر او پدیدار می‌شود^(۸) به شکل کنیز زیبا،

درخشان، سفید بازو، نیرومند، خوش‌پیکر، راست بالا، بلند، برجسته پستان، نازک تن، آزاده، شکوهمند، پانزده ساله در روی، با پیکری به زیبایی زیباترین آفریدگان.^(۹)

۱۰ آن گاه روان مرد پرهیزکار، پرسان، او را گفت: «کدام دوشیزه هستی که تاکنون تو را به پیکر، زیباترین دوشیزه دیده‌ام؟»

۱۱ آن گاه دینش به او گفت: «به روشنی، ای جوان نیک‌اندیش، نیک گفتار، نیک کردار، نیک دین، من دین خود تو هستم. هر کسی تو را برای بزرگی و خوبی و زیبایی و خوشبویی و پیروزمندی و دشمن‌شکنی دوست داشته است، آن گونه که بر من پدیدار شدی.

۱۲ تو، ای جوان نیک‌اندیش، نیک گفتار، نیک کردار، نیک دین، مرا برای آن بزرگی و خوبی و نیکویی و خوشبویی و پیروزمندی و دشمن‌شکنی دوست داشتی، آن گونه که بر تو پدیدار شدم.

۱۳ آن گاه که تو دیگری را می‌دیدى که <هوم‌ها را> بدون آمیختن با شیر می‌ساخت و... و شاخه‌های <آن را> می‌گستراند و گستردنی‌های گیاهی می‌ساخت،^(۱۰) پس تو گاهان می‌سرودی^(۱۱) و آب‌های نیک را می‌ستودی و آتش اهوره‌مزدا و مرد پرهیزکار را خشنود می‌ساختی، چه از نزدیک و چه از دور می‌آمد.^(۱۲)

۱۴ پس با این اندیشه نیک، با این گفتار نیک، با این کردار نیک، مرا که عزیز بودم، عزیزتر کردی؛ زیبا بودم، زیباتر کردی، محبوب بودم، محبوب‌تر کردی؛ بر جای

فرا تر نشستم، بر فرازترین جای نشاندی. پس مردمان از این پس من اهوره‌مزدا را
پپرستند که دیرزمان پرستیده و مشورت شده است.

۱۵ روان مرد پرهیزکار که نخستین گام را فرا بُرد، در <پایه> اندیشه نیک نهاد.
روان مرد پرهیزکار که دومین گام را فرا بُرد، در <پایه> گفتار نیک نهاد. روان
مرد پرهیزکار که سومین گام را فرا بُرد در <پایه> کردار نیک نهاد. روان مرد
پرهیزکار که چهارمین گام را فرا بُرد، در <پایه> روشنی‌های بی‌آغاز نهاد.

۱۶ پرهیزکار پیش در گذشته، پرسان او را گفت: «ای پرهیزکار چگونه درگذشتی؟ ای
پرهیزکار چگونه از جایگاه‌های پر از گله و پر از پرنده و پر از کام خواهی جدا
شدی،^(۱۳) از جهان مادی، به جهان مینوی، از جهان پر خطر، به جهان بی‌خطر،
چگونه نیک‌بختی دیرپا از آن تو شد؟»

۱۷ آن‌گاه گفت اهوره‌مزدا: «از او می‌پرس آنچه را که می‌پرسی چه از راه‌های ترسناک،
پرخطر، پر بیم، یعنی <راه> جدایی تن از بوی آمده است.

۱۸ برای او از خوراک‌ها، روغن بهاری برده شود!^(۱۴) این است خوراک جوان
نیک‌اندیش، نیک‌گفتار، نیک‌کردار، نیک‌دین، پس از مرگ. این است خوراک
زن بسیار نیک‌اندیش، بسیار نیک‌گفتار، بسیار نیک‌کردار، نیک‌آموخته،
فرمانبردارِ رد، پرهیزکار، پس از مرگ.»^(۱۵)

فرگرد سوم

قطعه ۲۳ (بندهای ۱۹-۳۶)

۱۹ زردشت پرسید اهوره‌مزدا را: «ای اهوره‌مزدا، ای مقدس‌ترین مینو، ای دادار جهان
مادی، ای پاک! زمانی که گناهکاری بمیرد، آن شب روانش کجا اقامت کند؟»

۲۰ آن‌گاه گفت اهوره‌مزدا: «به روشنی، ای زردشت پرهیزکار، آنجا بیرون از سر، در
نزدیکی، این سو و آن سو تا زد، این سخنان گاهانی را سرایان:
«برای گریختن به کدام زمین، ای اهوره‌مزدا، برای گریختن کجا بروم؟»^(۱۶)
در آن شب روان آن چنان احساس ناشادی می‌کند به اندازه همه آنچه که موجود زند
<احساس می‌کند>.

۲۱ «که دومین شب روانش کجا اقامت کند؟»

۲۲ آن‌گاه گفت اهوره‌مزدا: «به روشنی، ای زردشت پرهیزکار، آنجا، بیرون از سر،
نزدیکی، این سو و آن سو تا زد، این سخنان گاهانی را سرایان:
«برای گریختن به کدام زمین، ای اهوره‌مزدا، برای گریختن کجا بروم؟»
در آن شب روان آن چنان احساس ناشادی می‌کند به اندازه همه آنچه که موجود زند

<احساس می‌کند>.

۲۳ «که سومین شب روانش کجا اقامت کند؟»

۲۴ آن گاه گفت اهوره‌مزدا: «به روشنی، ای زردشت پرهیزکار، آنجا، بیرون از سر، در نزدیکی، این سو و آن سو تا زد، این سخنان گاهانی را سرایان:

«برای گریختن به کدام زمین، ای اهوره‌مزدا، برای گریختن کجا بروم؟»
در آن شب روان آن چنان احساس ناشادی می‌کند به اندازه همه آنچه که موجود زنده <احساس می‌کند>.

۲۵ زمانی که سومین شب روشن شود، ای زردشت پرهیزکار، روان مرد گناهکار احساس روشن شدن می‌کند و احساس می‌کند که در میان برف‌ها و گندها گذرانده می‌شود. به نظرش می‌رسد که بادی از نیمه شمالی، از شمالی‌ترین نیمه، بر او وزان است، گنده، گنده‌تر از دیگر باده‌ها.

۲۶ آن گاه روان مرد پرهیزکار احساس می‌کند که آن باد را با بینی می‌گیرد: «این باد از کجا می‌وزد، گنده‌ترین بادی که تاکنون با دو بینی گرفته‌ام؟ (= احساس کرده‌ام)»

۲۷-۳۲ عکس بندهای ۱۴-۹

۳۳ ... چهارمین گام را که روان مرد گناهکار فرا بُرد، در تاریکی‌های بی‌آغاز نهاد.

۳۴ گناهکار پیش مرده، پرسان او را گفت: «ای گناهکار چگونه مُردی؟ ای دروغگو

چگونه از جایگاه‌های پر از گله، پر از پرنده، پر از کام خواهی^(۱۷) جدا شدی؟ از جهان مادی به جهان مینوی، از جهان پر خطر، به جهان بی‌خطر، چگونه بدبختی دیر پا از آن تو باشد؟»

۳۵ انگره‌مینو هرزه‌درایی کرد: «از او می‌پرس آنچه را که می‌پرسی چه از راه‌های ترسناک، تباهی‌آور، پر بیم، یعنی <راه> جدایی تن از بوی آمده است.

۳۶ برای او از خوراک‌ها، از زهر و از زهرگند برده شود!^(۱۸) این است خوراک جوان بداندیش، بد گفتار، بد کردار، بد دین پس از مرگ. این است خوراک زن بسیار بداندیش، بسیار بد گفتار، بسیار بد کردار، بد آموخته، نافرمان‌بردار، گناهکار پس از مرگ.»

آن گاه او را که گناه و ثواب راست (= برابر) و همستگانی <است> یک اشم وهوی دیگر بگوید به بهترین هستی (= بهشت) رسد.»

«ارزش کدام یک ستایش راستی از همه آنچه که در میان زمین و میان آسمان و این زمین و آن روشنی و همه فراوانی‌های اورمزد آفریده راست سرشت <است>، پس مهتر و بهتر و نیک‌تر است؟»

اورمزد بدو پاسخ گفت که: «ای زردشت پرهیزکار، آن که او از اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد بازگردد (= توبه کند و به دین بازگردد).
آن گاه او را که گناه بیش از ثواب و دوزخی <است>، آن یک اشم وهو بگوید، پس بهشتی شود.»^(۴)

فرگرد دوم

قطعه ۲۲، بندهای ۱۸-۱

به نام ایزد

۱ زردشت از اورمزد پرسید که: «ای اورمزد، مینوی افزونی، دادار جهان مادی، ای پرهیزکار! زمانی که پرهیزکاری درگذرد، یعنی در آن شب که روانش جدا شود، جایش کجاست؟»

۲ اورمزد گفت که: «در نزدیکی سر نشیند، آن جا که چون جان <از تنش> برود، پس سرش ایستد (= قرار گیرد) اشتودگاه سراید [یعنی زندگود (= اوستا خواند)] و نیکی گوید [یعنی نیک‌ترین بود] یعنی نیک او که از نیکی او هر گونه نیکی است و اورمزد به میل و به بایست خویش پادشاهی داد. برای او، در آن شب، آن اندازه آسانی روان خواسته شود، چند همه آنچه در زندگی، در جهان دید.»^(۱)

۳ «که دومین <شب>، یعنی در آن شب که روانش جدا شود، جایش کجاست؟»

۴ مانند بند ۲.

۵ «که سومین <شب>، یعنی در آن شب که روانش جدا شود، جایش کجاست؟»

۷ در سر (= پایان) شب سوم، در زمان مشخص شدن <شب از روز>، به سپیده‌دم، روان مرد پرهیزکار احساس می‌کند که تنش در میان گیاه و بوی خوش نگاه داشته شده است و احساس می‌کند بادی از نیمه (= سوی) جنوبی‌تر، از نیمه جایی از نیمه‌های جنوبی‌تر، از نیمه ایزدان بر او وزیده است، خوشبو و خوشبوتر از دیگر بادها که در گیتی آمد (= وزید).^(۲)

۸ پس از آن که روان مرد پرهیزکار باد را با بینی احساس می‌کند، چنین می‌گوید که: «این باد از کجا می‌وزد، خوشبوتر بادی که تاکنون احساس کردم؟»

۹ <روان پرهیزکار> احساس می‌کند که در آن باد، دینش، کردارش پیش آمده به شکل کنیز زیبای درخشان برتر تن سپید بازوی نیرومند خوش قامت بلند بالا [یعنی جوان و بلند] و برجسته پستان نیک‌تن (= خوش پوست) و آزاده [یعنی راد]، رایمند تخمه [یعنی از تخمه ایزدان] پانزده ساله در روی و پیکرش چنان نیک چون دوست داشتنی‌ترین، شایسته‌ترین در دیدار <در میان> آفریدگان.^(۳)

۱۰ روان مرد پرهیزکار بدو (= به دین) گوید و از او پرسد که: «تو کدام دوشیزه هستی [یعنی <می‌خواهم> بدانم خویش کیستی] که تاکنون تو را در میان دوشیزگان، به پیکر نیک‌ترین دیدم [یعنی تاکنون پیکر تو را شایسته‌تر دیدم]؟»

۱۱ دینش بدو (= به روان) پاسخ گوید که: «من، تو هستم [یعنی خویش تو هستم] ای جوان نیک‌اندیش نیک‌گفتار نیک‌کردار نیک‌دین! که دین تو، از آن خود تو (= به

خاطر تو) این گونه نیک بوده است. به کام چه کسی [یعنی <از کرده چه کسی] تو این گونه بزرگ و خوب و نیک و خوشبو و پیروزگر و بدون درد هستی، آن گونه که به نظر من می‌رسد؟»

۱۲ «از کام تو است، ای جوان نیک‌اندیش نیک‌گفتار نیک‌کردار نیک‌دین! که من چنین بزرگ و خوب و نیک و خوشبو و پیروزگر و بدون درد هستم، آن گونه که به نظر تو می‌رسد.

۱۳ که تو دیگران را دیدی که افسوس (= ریشخند) می‌کردند و بنده <بودند>؟ [یعنی دیوپرستی می‌کردند] و برای کام خویش، کام دوستان را می‌زدند (= کام آنان را بر نمی‌آوردند) [یعنی کسی که چیزی می‌خواست، پس بدو نمی‌دادند] و نیز از درختان درها می‌ساختند [یعنی در <خانه> را بر ایشان می‌بستند]. پس تو می‌نشستی و گاهان می‌سرودی و نیز آب نیک را یشت می‌کردی و نیز آتش اورمزد را مراقبت می‌کردی و نیز مرد پرهیزکار را خشنود می‌ساختی، چه کسی که از نزدیک و چه کسی که از دور می‌آمد.»

۱۴ پس مرا که عزیز بودم [یعنی خوب داشته بودم] عزیزتر کردی [یعنی خوب‌تر داشتی] و نیک بودم و نیک‌تر داشتی و ارزانی بودم و ارزانی‌تر داشتی [یعنی <شایسته‌تر>]. در جای فرازتر نشستم [یعنی نمایان]، در فرازترین جای نشاندی [یعنی جای مرا برتر کردی]. با این اندیشه نیک و با این گفتار نیک و با این کردار نیک که تو ورزیدی، پس مردم، از این پس، همواره مرا، اورمزد را، با پرستش و رایشی پرستند چه دیرزمان اورمزد را پرستش و رایشی درست کردند.»

۱۵ نخستین گام را که روان مرد پرهیزکار فراز برد بر <پایه> اندیشه نیک بنهاد، آن جا که جایگاه اندیشه نیک <است>. گام دوم را که روان مرد پرهیزکار فراز برد، بر <پایه> گفتار نیک بنهاد. گام سوم را که روان مرد پرهیزکار فراز برد بر <پایه> کردار نیک بنهاد. گام چهارم را که روان مرد پرهیزکار فراز برد، بر <پایه> روشنی بی‌آغاز بنهاد.

فرگرد سوم

قطعه ۲۲، بندهای ۱۹-۳۶

مانند بند ۱ فرگرد دوم. ۱۹

«... زمانی که گناهکاری بمیرد، یعنی در آن شب که روانش جدا شود، جایش کجاست؟»

۲۰ اورمزد گفت که: «ایدون، ای زردشت پرهیزکار، در نزدیکی سر بتازد. آن گفتار گاهانی را بسراید که: «ای اورمزد! به کدام زمین رود [یعنی برای نیایش به کجا روم]، به کجا روم و از چه کسی نیکی خواهم؟» برای او، در آن شب، آن اندازه ناراحتی روان خواسته شود، چند همه آنچه در زندگی، در جهان دید.^(۷)

۲۱-۲۴ عکس بندهای ۳-۶ فرگرد دوم.

۲۵ در سر (= پایان) شب سوم، در زمان مشخص شدن <شب از روز>، به سپیده دم، روان مرد پرهیزکار احساس می‌کند که تنش در میان برف و گند نگاه داشته شده است و احساس می‌کند بادی از نیمه شمالی تر، از نیمه جایی از نیمه‌های شمالی تر، از نیمه دیوان بر او وزیده است، گنده و گنده تر از دیگر بادهای که در گیتی آمد (= وزید).

۱۶ آن پرهیزکاران پیش در گذشته بدو گویند و از او پرسند که: «ای پرهیزکار! چگونه درگذشتی؟ ای پرهیزکار! چگونه بدین جا آمدی از آن <جهان> پر از خانه پر از گوسفند (= چهارپا) پر از خواهش [یعنی کسان در آن جا همانا می‌خواهند]، پر از کام‌خواهی [یعنی ماه دشتان در آنجا کام گزارند] که نشان جهان گفته می‌شود، از آن جهان مادی، بدین جهان مینوی و از آن جهان پر خطر [یعنی پرافت] بدین جهان بی‌خطر [یعنی بی‌افت] و ایدون، دیرزمان، تو را نیکی باشد. بدان سبب که بدین جا آمدی، پس دیر زمان تو را نیکی باشد.

اورمزد گوید که: «از او پرسید، آنچه را که می‌پرسید [یعنی از او سخن پرسید] چه در راه بیمناک تاریک سهمگون دردناک پیش رود که او را زمان جدایی بوی از تن است [یعنی چون <بوی> از تن بیرون می‌آید، پس او را دشوار بود.^(۴)]

برای او خورش روغن بهاری^(۵) برید چه خورش جوان نیک‌اندیش نیک‌گفتار نیک‌کردار نیک‌دین، پس از مرگ، این است. ایدون <نیز خورش> زن بسیار نیک‌اندیش بسیار نیک‌گفتار بسیار نیک‌کردار خوب آموخته فرمانبردار رد [یعنی شوهر را به سالاری دارد] پرهیزکار، پس از مرگ.^(۶)

۲۶ پس از آن که روان مرد گناهکار باد را با بینی احساس می‌کند، چنین گوید که: «این باد از کجا می‌وزد، گنده و گنده‌تر بادی که تاکنون احساس کردم؟»

۲۶-۳۲ عکس بندهای ۱۵-۹ فرگرد دوم.

۳۳ گام چهارم را که روان مرد گناهکار فراز برد، بر تاریکی بی‌آغاز بنهاد.

۳۴ آن گناهکاران پیش در گذشته بدو گویند و از او پرسند که: «ای گناهکار! چگونه فرو مردی؟ ای گناهکار! چگونه آمدی از آن <جهان> پر از خانه پر از گوسفند (= چهارپا) پر از خواهش پر از کام‌خواهی، که نشان گیتی گفته شود، از آن جهان مادی، بدین جهان مینوی و از آن جهان پر خطر بدین جهان خطرناک‌تر [یعنی پرافت‌تر]، ایدون، دیرزمان، تو را بدی باشد.»^(۸)

۳۵ گناگ مینو هرزه‌درایی کند که: «از او می‌پرسید چه در راه سخت، یعنی در راه ترسناک سهمگون دردناک پیش رود، که او را زمان جدایی بوی از تن بود، پس او را دشوار بود.

۳۶ برای او خورش از زهر، نیز گنده‌تر از زهر برید چه خورش جوان بداندیش بد گفتار بد کردار بددین، پس از مرگ چنین است.^(۹) ایدون <نیز> خورش زن بسیار بداندیش بسیار بدگفتار بسیار بدکردار بد آموخته نافرمان‌بردار رد گناهکار، پس از مرگ.^(۱۰)

پایان یافت با درود و شادی و رامش

فصل دوم

متن زده

آوانویسی متن زده
یادداشت‌های آوانویسی
برگردان فارسی متن زده
یادداشت‌های برگردان فارسی

چندان‌ش ارج و کرفه بود که به وقتی دیگر ده‌هزار (۷) در وقت تفریح چون اشم و هو بگویند و چندان ارج و قیمت که ایران شهر (۸) اگر اتفاق در این شهر وقت اشم و هو در دهان بیمار نهند تا بگوید اگر دوزخی بود همستگانی شود و اگر همستگانی بود بهشتی شود. اگر بهشتی باشد گروثمانی شود و این اشم و هو از همه عالم ارجمندتر است.

نیز ← صدر بندهش (در ۴۵).

فرگرد دوم

۱ - مطالب فرگرد دوم هادخت‌نسک در مورد سرنوشت روان پرهیزکار و گناهکار پس از درگذشت، با اختلاف‌هایی در متن‌های پهلوی آمده است. روایت پهلوی (۲۳/۲) موقعیت روان در گذشته را در سه شب پس از مرگ این گونه توصیف می‌کند:

«اورمزد گفت که: «سه شب آنجا که جان‌ش برود، پس سرش قرار گیرد، روان پرهیزکار آنجا نشیند. جامه سپید دارد. این سخن گوید که. نیک بودم چون کار و کرفه می‌کردم. خویش اورمزد هستم و به کام خویش به من نیکی کند.»

که در واقع همان مطلب اشتودگاه به بیانی دیگر است.

دادستان دینی (پرسش ۲۳) وضعیت روان در گذشته را با تفصیل بیشتر شرح می‌دهد.

۱ - هنگامی که پرهیزکاری درگذرد، روان شب اول، دوم و سوم کجا نشیند و چه کند؟

۲ - ... روان مردمان که خود مینوی تن است پس از مرگ سه شب در زمین باشد و در اندیشه جای خویش و در بیم از آمار و در ترس و پریشانی، بیم و نگرانی از پل چینود را احساس کند و نالان نشیند و بر کرفه و گناه خویش بنگرد.

۳- روان در راه که با همان مینوی تن هم احساس و هم ادراک است، بر گناهی که کرده است و کرفته‌ای که کم کرده است، آگاه باشد.

۴- و شب نخست از اندیشه نیک، شب دوم از گفتار نیک و شب سوم از کردار نیک خویش، رامش به روان رسد. اگر با پرهیزکاری، گناهی است که بر ذمه‌اش است، به تاوان کردار بد، در همان شب سوم پادافراه رسد.

۲- در برابر کاربرد فعل کمکی sand- و صفت فاعلی در اوستا، در متن زند از فعل sahistan و صفت مفعولی استفاده شده است. نیز — یادداشت شماره ۵ فرگرد دوم برگردان فارسی متن اوستایی.

۳- در متون پهلوی (مانند ارداویرافنامه، روایت پهلوی، دادستان دینی و...) نیز دین یا کردار پرهیزکار به شکل کنیز زیار و دین یا کردار گناهکار به شکل عبوزه‌ای زشت بر درگذشته ظاهر می‌شود. دادستان دینی (۲۳/۵، ۶) کنیزی زیار و را نگاهبد و گنجور کرفته یا ثواب پرهیزکار معرفی می‌کند:

در همان شب سوم، به بامداد، نگاهبد و گنجور کرفته چون کنیزی زیبا با انبار (= ذخیره) کرفته خویش بر شانه، به پذیره آید. بسیار گناه و بزه جبران نشده به آمار رسد و به درستی آمار شود و برای گناهان باقی مانده، پادافراه پل را بگذارند. با اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد جبران شده، همراه مینوی فریادرس و آرامش بخش اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک خویش به گرودمان یا بهشت یا همستگان پرهیزکاران، آنجا که او را در <مقام> پرهیزکاری جای است، بدان جا پیش رود.

۴- برای بندهای ۱۷-۸ — روایت پهلوی ۱۷-۲۳/۳

۵- دادستان دینی (۳/۱۳) سبب نام‌گذاری خورش پرهیزکار را به «روغن بهاری»

چنین بیان می‌کند:

سبب آن نام این است که: «گفته شده است که در گیتی بهترین خورش مادی از فراورده گوسفندان است و در میان فراورده گوسفندان برای خوردن شیر و از شیر روغن و از روغن آنچه که به سبب خوبی‌اش ستوده شده است که در ماه دوم سال گیرند که مهر در برج گاو است، چون این ماه در دین «زرمه» خوانده شود. این نام معرف و نشان دهنده این است که نمونه مادی آن <خوارک بهشتی> بهترین خوراک در گیتی است.»

روایت پهلوی (۲۳/۱۷) افزون بر روغن بهاری، «می شیرین» و «چربی روغن» را نیز ذکر کرده است.

۶- — یادداشت شماره ۱۴ فرگرد دوم برگردان فارسی متن اوستایی

۷- روایت پهلوی (۲۳/۱۸) وضعیت روان گناهکار را پس از مرگ چنین بیان می‌کند:

اورمزد گفت سه شبانروز آنجا که چون جان برود، پس سر قرار گیرد، <روان گناهکار> آنجا نشیند. جامه دریده و پوشیده که از دود پوشیده، پوشیده است و این را نیز گوید که: «بد بودم چون کار کرفته نکردم. خویش اهریمن هستم و به کدام زمین روم و که را خواهم و چه کسی این بدی را از من باز دارد؟»

که بیانی دیگر از بند ۱ یسن ۴۶ است.

دادستان دینی (۲۴/۱-۵) چگونگی وضعیت روان گناهکار را پس از مرگ این گونه

شرح می‌دهد:

(۱) ... هنگامی که گناهکاری بمیرد، روانش شب نخست و شب دوم و شب سوم کجا نشیند، چه گوید و چه کند؟

(۲) ... در آن سه شب روان در زمین است و اندیشه و گفتار و کردار خود را

بنگرد و در اندیشه جای خویش، و ترس بسیار از آمار و ترس بزرگ از پل و بیم سخت از دوزخ را حس کند و اندیشه <اش> اندوه‌گران و ترس را بنماید. و روان در راه، یعنی مینوی تن، بر کرفه‌ای که نکرده و گناهی که کرده است، نادان و ناآگاه است. شب نخست از اندیشه بد، شب دوم از گفتار بد و شب سوم از کردار بد خویش در رنج است، اما به سبب کرفه‌ای که در گیتی کرده است، شب نخست مینوی اندیشه نیک، شب دوم مینوی گفتار نیک و شب سوم مینوی کردار نیک به روان رسد و او را رامش دهنده و فریادرس باشند.

۸ - دادستان دینی (۲۰/۷) دشواری راه گناهکار را تا رسیدن به دوزخ این گونه توصیف می‌کند:

گناهکار چون گام بر پل نهد، زبری و تیزی پل را، از میان پل افتد و نگون گردد و ناخوشی راهش به دوزخ، بنابر تمثیل گیتی‌ای، به میان گورستان گنده‌ای مانند است، آن جا که از خارتیز سر به بالا انباشته است و <گناهکاران> با بی‌میلی بروند و ایشان را اجازه بازایستادن و درنگ کردن ندهند.

نیز — روایت پهلوی (۲۳/۲۸).

۹ - دادستان دینی (۳۱/۶) خورش گناهکار را چنین توصیف می‌کند:

... و خورش او مانند گنده‌ترین، پوده‌ترین، ریمن‌ترین و ناخوش‌ترین خورش در گیتی است.

نیز — روایت پهلوی (۲۳/۳۴).

۱۰ - یادداشت شماره ۱۴ فرگرد دوم برگردان فارسی متن اوستایی

فصل

حرف‌نویسی متن اوستایی وندیداد ۱۹ (ب)

برگ

یادداشت‌های برگ

فهرست مطالب

.....	مقدمه چاپ دوم
.....	سخنی از مترجم
.....	پیشگفتار
.....	مقدمه
.....	نشانه‌های کوتاه‌نویسی
.....	کتابنامه
.....	دست‌نویس‌های ارداویرازنامه
.....	ترجمه فارسی

* * *

2	واژه‌نامه
.....	فهرست نامهای خاص
.....	فهرست واژه‌ها و عبارتهایی که زیر نفوذ فارسی به کار رفته‌اند
73	حرف‌نویسی و آوانویسی
.....	متن پهلوی

ارداویرازنامه. فارسی - پهلوی.

ارداویراز نامه (ارداویرازنامه) متن پهلوی، حرف نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه نامه فیلیپ ژینیو؛ ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. - [ویرایش ۲]. - تهران: معین: انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۳۸۲
۳۴۰ ص. - (گنجینه نوشته های ایرانی؛ ۳)

ISBN 964-7603-06-1

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

Philippe Gignoux. Le livre d'Ardaviraz. ص. ع. به فرانسه:

فارسی - پهلوی. واژه نامه.

کتابنامه: ص. ۳۱-۳۵؛ همچنین به صورت زیرنویس. چاپ دوم.

۱. بهشت (زرتشتی). ۲. دوزخ (زرتشتی). الف. ژینیو، فیلیپ، Gignoux, Philippe. محقق. ب. آموزگار یگانه، ژاله،

۱۳۱۸-؛ مترجم. ج. انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران Institut Français de Recherche en Iran

د. عنوان. ه. عنوان: ارداویرازنامه

PIR ۲۰۶۵/ الف ۱۳۳

۱۳۸۲ کتابخانه ملی ایران

۸۵./۰۷۳

۸۱-۲۵۲۴۳



تهران، صندوق پستی ۱۵۸۱۵-۳۴۹۵

تلفن ۶۶۴۱۲۱۵۳-۶۶۴۰۱۱۹۲



تهران، صندوق پستی ۱۳۱۴۵-۷۷۵

تلفن: ۶۶۹۷۷۳۷۲-۶۶۴۰۵۹۹۲

WWW.moin_Publisher.Com

E-mail: info@moin_Publisher.Com

ژینیو، فیلیپ

ارداویرازنامه

چاپ اول: ۱۳۷۲

چاپ چهارم: ۱۳۹۰

حروفنگار و صفحه آرا: مهناز یزدانی

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

چاپ: مهارت

حق چاپ محفوظ است.

تلفن مرکز پخش: ۶۶۲۱۲۲۳۰ - ۶۶۹۶۱۴۹۵

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

فرمان دادند که خوراک انوش^{۶۷} خوش^{۱۵} خوراک خوب پخته شده و خوش بوی و خوردنی و آب سرد و می بیاورند. ۱۱ آنان درون یشتند و ویراز باج گرفت و خوراک خورد و میزد انجام داد و باج بگفت^{۶۸} و ستایش اورمزد و امشاسپندان و سپاس خرداد و امرداد امشاسپندان گزارد^{۶۹} و آفرینگان گفت. ۱۲ و فرمود که: «دبیر دانا و فرزانه آوردید»، ۱۳ و آنان دبیر فرهیخته و فرزانه آوردند و او پیش وی نشست ۱۴ و هر چه ویراز گفت درست و روشن و واضح نوشت.

فصل ۴

۱ و او فرمود ایدون بنویسند که در آن نخستین شب، سروش اهل و آذر ایزد به پیشواز من آمدند به من نماز بردند و گفتند: «خوش آمدی تو ای ارداویراز که ترا هنوز زمان آمدن نبود.» ۲ گفتم: «من پیغامبرم» ۳ پس سروش اهل و پیروزگر و آذر ایزد دست من فراز گرفتند. ۴ نخستین گام به اندیشه نیک و د دیگر گام به گفتار نیک و سید دیگر گام به کردار نیک^{۷۰} به پل چینود فراز شدم که آفریده اورمزد بسیار نگاهبان و نیرومند است. ۵ هنگامی که به آنجا فراز آمدم و دیدم روان درگذشتگان را که در آن سه شب نخست، روان به بالین تن نشسته بود و این گفتار گاهانی^{۷۱} را می گفت:

uštā ahmāi ušta kahmai čit

۶۷. منظور از anōš، پادزهری است که خاصیت آن از بین بردن اثرات مگ است. انوش همچنین اکسیر بی مرگی است که شاید در عین حال، به دلیل کاربرد آن در متنهای مربوط به جهان دیگر، مفهوم خاصی دارد. همه مؤلفان این کلمه را hwš گرفته اند که در آن صورت ترجمه نامناسبی از متن به دست می آید: «خوش و خوش»؛ در حالیکه نسخه ۲۰ k. املاء درست آن را می دهد.

۶۸. م. بویس وف. کوتوال در مقاله ای که قبلاً ذکر شد، این بخش را ترجمه کرده اند. مراسم درون در اینجا همراه با مراسم «باج نان خوردن» می آید که دین مردان در آن شرکت دارند.

۶۹. در متن: «spās... hangārd» است «hangārdan» انگاردن. به معنی به زبان آوردن است، نگه داشتن. (م) A. Tafazzoli, *Pahlavica III*, *Acta Orientalia*, 51, 1990.

۷۰. اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک نماد سه پایه (= طبقه) آسمان، پایه ستارگان، ماه و خورشید، که سه پایه بهشت هستند، می باشند. چنانکه بعداً خواهیم دید.

۷۱. نقل قول از اوشتا، آغازگاه اوشتاویتی (= یسنا فصل ۴۳، بند ۱).

نیکی^{۷۲} کسی راست که به دلیل کار نیک خود به همه نیکی می کند. ۷۳ در آن سه شب چندان نیکی و آسایش به او^{۷۴} می رسد. به اندازه همه نیکی هایی که به گیتی دیده است. چون مردی که تا در گیتی^{۷۵} بود کسی از او آسوده تر و خوشتر و خرمتر نبود. ۷ در سپیده دم روز سوم آن روان اهلوان در میان گیاهان با بوی خوش می گشت. ۸ و این بوی به نظر او از همه بوهای خوشی که در زمان زندگی به بینی او شده بود خوشتر می آمد. و بوی و باد از سوی ناحیه جنوبی تر^{۷۶} می آمد، از ناحیه ایزدان. ۹ و «دین»^{۷۷} او و کنش او به شکل دوشیزه زیبای نیک دیدار پیش آمد، خوش برآمده، یعنی که در راستی زیسته است،^{۷۸} فراز پستان، یعنی که او را پستان برجسته^{۷۹} است، از دل و جان خواستنی،^{۸۰} تنش چنان روشن بود که به دیدار دوست داشتنی تر، یعنی خواستنی تر^{۸۱} و پرسید آن روان اهلوان از آن

۷۲. در پهلوی nēk ō که به معنی «خوشا، خوش به حال» است. (م)

۷۳. تفسیر پهلوی متن اوستایی.

۷۴. یعنی به نظر روان درگذشتگان می رسد. روان درگذشتگان به صورت مجموعه به شمار آمده است.

۷۵. ما اصطلاحات «تکنیکی» گیتی (مادی، این جهانی) و مینو (روحانی و غالباً در ارتباط با جهان دیگر) را به فرانسه ترجمه نمی کنیم. شاکد در چند مقاله به بررسی این اصطلاحات پرداخته است. بویژه نک به: Sh. Shaked, "The notions mēnōg and gētī in the Pahlavi texts and their relation to eschatology", *Acta Orientalia*, Copenhagen, t. XXXIII, 1971, pp. 59-107.

۷۶. می دانیم که «ناحیه خوب» جنوب است، در حالیکه «ناحیه بد»، ناحیه اهریمن و دیوان شمال است که از آنجا بادهای سرد می آمد. در مورد اصطلاح az... rōn، نک به:

Ph. Gignoux, "La construction de ōrōn en pehlevi", *Studia Iranica*, t. I/1, (1971), pp. 20-21.

۷۷. این اصطلاح «تکنیکی»، معادل مناسب فرانسه ندارد، از اینرو بهتر دانستم که آنرا ترجمه نکنم. در مورد اصطلاح daēna، نک به مقدمه ص. ۱۱.

۷۸. صفات دوشیزه کاملاً حالت جسمانی دارد، اما در این تفسیری که با ku آغاز می شود، یکی از گردآورندگان (پای بند اخلاق؟) نوعی مفهوم اخلاقی وارد کرده است که به هیچ روی کلمه hurust آنرا نمی رساند.

۷۹. در متن: «آباز نشست». (م)

۸۰. بارتلمی به زیرکی از این جمله مشکل گذشته است (و در جاهای دیگر نیز چنین می کند) و هوگ ترجمه غریبی کرده است: «باد کرده از بالا و پائین». (ژینیو) - و همین عبارتی را که ژینیو ud gyān dōst گرفته است angūst dērand می خواند به معنی «دارای انگشتان کشیده». (م)

دوشیزه که : «تو کیستی ؟ و از آن کیستی ؟ که»^{۸۱} من هرگز در دوران زندگی هیچ دوشیزه‌ای با شکلی نیکوتر و زیباتر از تو ندیده‌ام.»^{۱۱} و آنکه دین و کنش خود او بود پاسخ داد که : «من کنش توام، جوان خوب اندیشه خوب گفتار، خوب کردار، خوب دین.»^{۱۲} به دلیل کام و کنش تست که من ایدون بزرگ، خوب، خوش بوی و پیروزگر و بی‌آسیب هستم. آنگونه که به نظر تو می‌رسد.^{۱۳} چه تو در گیتی گاهان سرودی و برای آب خوب یزش کردی و آتش را مواظبت کردی و مرد اهلو^{۸۲} را خشنود کردی چه از دور فراز آمد، چه از نزدیک،^{۱۴} هنگامی که من فربه بودم، آنگاه تو فربه‌ترم کردی، هنگامی که من نیک بودم، آنگاه تو نیک‌ترم کردی، هنگامی که شایسته بودم، آنگاه تو شایسته‌ترم کردی و هنگامی که بر جای مشهوران نشستم، آنگاه تو مرا مشهورتر کردی و هنگامی که محترم بودم تو مرا محترم‌تر کردی، با اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک که تو انجام دادی، تو مرد اهلو، پس از تو با ستایش طولانی اورمزد را بستایند و با او هم سخنی کنند. چون دیرزمانی اورمزد را بستایند و با او هم سخنی خوب کنند، از آن آسایش باشد.^{۸۳}

۸۱. تحت‌اللفظی : که (در متن فرانسه «زیرا» معنی شده است (م)). این موصول که مرجع آن ضمیر دوم شخص مفرد است نمی‌تواند به همین حالت در فرانسه حفظ شود. همچنین است موصولی که قبلاً در بند ۶ آمده است و از نظر ساختمان کاملاً مشابه این مورد است. در آنجا موصول همراه با عبارتی مقایسه‌ای آمده است :

ān ī az ē mard. ē kē... az- iš... فعل + عبارت مقایسه‌ای

۸۲. اصطلاح «مرد اهلو» معمولاً نشان‌دهنده پیش نمونه انسان است و در سه شخصیت تجسم می‌یابد که مشخصه آغاز، میان و پایان آفرینش هستند : کیومرث، زردشت، سوشیانس. موله این درون‌مایه را بخوبی، بخصوص در این اثر خود بررسی کرده است :

M. Molé, *Culte mythe et cosmologie dans l'Iran ancien*, Annales du Musée Guimet, t. 69, Paris, 1963, pp. 469-525.

اما در اینجا مطلب فقط درباره مردی مؤمن است که از او پذیرایی کرده‌اند.

۸۳. این جمله به استثنای بخش پایانی، بسیار نزدیک به متن هادوخت نسک است : فصل II، بند ۳۲ (به کوشش هوگ ووست، ص ۲۸۹ و ۳۱۳)، توصیف دین نیز به همین.

فصل ۵

۱ و پس از آن پل چینود به اندازه نه نیزه پهن شد^{۸۴} ۲ من همراه سروش اهلو و آذر ا به آسانی و به فراخی، و دلیرانه و پیروزگرانه، از پل چینود گذشتم. ۳ با نگاهبانی بس مهر ایزد ورشن راست و وای به و بهرام ایزد نیرومند و اشتاد، ایزدبانویی که بسیار به جل می‌بخشد^{۸۵} و فردین به مزدیسنان؛ و فروهر (= فروشی) اهلوان و دیگر مینوان نخست من ارداویراز نماز بردند و من ارداویراز، دیدم رشن راست را که ترازوی زرد زرین به دست داشت، [کارهای] اهلوان و دروندان را اندازه می‌گرفت^{۸۶} ۴ پس سروش اهلو و ایزد دست مرا فراز گرفتند و گفتند : «بیا تا به تو نشان دهیم بهشت و دوزخ و روشنی و آسایش آسودگی و فراخی و خوشی و خرمی و رامش و شادی و خوشبویی بهشت، پاداش اهلان را، ۵ و به تو نشان دهیم تاریکی و تنگی و دشواری و بدی و آزار و اندوه و بدبختی و در بیماری و سهمگینی و بیمگینی و رنج^{۸۷} و گندگی (= تعفن) را در دوزخ، پادافره گونه که دیوان و جادوگران به بزهگران کنند ۶ و به تو نشان دهیم جایگاه راستان و دروغگویان ۷ و به تو نشان دهیم پاداش خوب گروندگان به اورمزد و امشاسپندان و نیکی در بهشت و بدبختی در دوزخ و هستی ایزدان و امشاسپندان و نیستی اهریمن و دیوان^{۸۸} و به

۸۴. تحت‌اللفظی : از پهن باز شد.

۸۵. توصیف frēh-dādār، ترکیبی از دو صفتی است که این ایزدبانو را در متن‌های اوستایی توصیف می‌کند : varōdat. gaēθā کسی که خوبی‌ها را افزایش می‌دهد و savō. gaēθā «کسی که برای آفرین سودمند است». نک به :

Gray, "The foundations of the Iranian religions", *Journal of the K. R. Cama Oriental Institute*, n° 15, 1929, p. 137.

۸۶. وجود یک فعل ماضی (در ارتباط با داشت) لازم می‌نماید.

۸۷. در متن rēšgēnīh «زخم، آسیب» (م)

۸۸. باید از این عبارت چنین استنباط کرد که اهرمن و دیوان وجود مادی (= گیتی) ندارند، چنانکه ۱۸ دادستان دینیگ هم آنرا تأیید می‌کند. حضور آنها در این جهان جسمانی نیست، بلکه فقط نوعی روحانی دارد. نک به :

Shaked, "Some notes on Ahreman, the Evil Spirit, and his creation", in : *Studies in Mysticism and Religion, presented to G. G. Scholem*, Jerusalem, 1978, pp. 227-234.

۱ پس سروش اهل و ایزد آذر دست مرا گرفتند و از آنجا فرازتر رفتم ۲ جایی فراز آمدم و دیدم رودی بزرگ و پرزور ۱۲۸ تاریک [چون] دوزخ ۱۲۹ که روان فروهران بسیار در آن رود بودند. بودند ۱۳۰ [کسانی] که نمی‌توانستند بگذرند، [کسانی] که با رنج گران می‌گذشتند و بودند کسانی که به آسانی می‌گذشتند. ۳ و پرسیدم: «این کدام رود و این مردم کیستند که این چنین در رنج هستند؟» ۴ سروش اهل و ایزد آذر گفتند: «این رود، آن اشک بسیاری است که مردمان از پس درگذشتگان از چشم می‌ریزند و برای درگذشتگان شیون و مویه و گریه می‌کنند.» ۵ آنان خلاف قانون اشک می‌ریزند و به این رود افزوده می‌شود. ۶ آنان که نمی‌توانند بگذرند، آنهایی هستند که از پس درگذشته شیون و مویه و گریه بسیار کرده‌اند، اما آنهایی که آسانتر [می‌گذرند] آنهایی هستند که کمتر [این کار را] کرده‌اند. ۷ به جهانیان بگو، شما که ۱۳۱ در گیتی [هستید]، شیون و مویه و گریه خلاف قانون مکنید. چه این چند ۱۳۲ بدی و سختی به روان درگذشتگان شما رسد.»

۱ و دگر بار به چینود پل آمدم ۲ و دیدم روان دروندان (= بدکاران) را، هنگامی که در آن سه شب نخست چندان بدبختی و بدی به روان آنان نشان می‌دادند که ایشان هرگز در گیتی، به اندازه آن سختی ندیده بودند ۳ و از سروش اهل و ایزد پرسیدم که: «این روان چه کسانی است؟» ۴ سروش اهل و ایزد گفتند: «این روان آن دروندانی است که در آنجا که آن دروند فرو مرده بود و بر بالین، آن جایی که جان بیرون رفته بود

۱۲۸. در متن sēzdēn، یعنی خطرناک. (م)

۱۲۹. کلمه‌ای را که ژینیو dušox tār می‌گیرد و هم duš gudār خوانده و «سخت‌گذر» معنی کرده

است، یعنی عبور از آن دشوار است. (م)

۱۳۰. تحت‌اللفظی: هست که. (م)

۱۳۱. اگر حرف «که» را نگاه داریم جمله اسمیه است. همچنین می‌توان آن را حذف کرد بدون آنکه مفهوم جمله عوض شود.

۱۳۲. در متن: اند. (م)

راه می‌رفتند ۵ و [روان] بر سر آن (= تن دروند) ایستاده بود در حالیکه این گفتار گاهانی را می‌گفت: «دادار اورمزد به کدام زمین روم و چه کسی را به پناه گیرم؟» ۶۱۳۳ و به او آن شب چندان بدبختی و سختی رسد، به اندازه‌ای که (در گیتی) ۱۳۴ مردی در گیتی در سختی و بدبختی زندگی کرده است. ۷ پس بادی سرد و بدبو به پیشواز او آید. ۸ چنین به نظر روان می‌رسد که از ناحیه شمال، از ناحیه دیوان می‌آید. بدبوترین بادی که در گیتی ندیده است. ۹ و در آن باد آن دین و کنش خویش را می‌بیند ۱۳۵ (به صورت) زن روسپی برهنه، پوسیده ۱۳۶ آلوده ۱۳۷ که زانو در پیش و مقعد در پس ۱۳۸ دارد. بلغم ۱۳۹ بی‌حد و اندازه یعنی بلغم پیوسته به بلغم، ۱۴۰ همچون ناپاک‌ترین و بدبوترین خرفستری که زیان‌رساننده‌ترین ۱۴۱ است. ۱۰ پس روان دروند می‌گوید تو کیستی که ۱۴۲ من هرگز میان

۱۳۳. نخستین بخش جمله از یسنا ۴۶ بند یک است و بخش دوم شاید بازتابی از یسنا ۴۶، بند ۷ باشد. این نقل قولی آزاد است همانطور که در هادوخت نسک بند ۳ و ۴ نیز آمده است که در آنجا گفته می‌شود: «به کجا شوم و نیکی از که خواهم.»

۱۳۴. این عبارت احتمالاً زائد به نظر می‌رسد. نک همچنین به یادداشت نویسنده در بخش حرف‌نویسی زیر همین بند. (م)

۱۳۵. در متن: دید. (م)

۱۳۶. در متن rudag ī pudag، نک به:

B. Geiger, "Indo-iranian rū-, lū- to pluck", in: *A locust's leg. Studies in honour of S. H. Taqizadeh*, London, 1962, pp. 70-75.

۱۳۷. در متن pašsixtag، که معنی تحت‌اللفظی آن «پاشیده» است اما اینجا که سخن از نوعی ناپاکی است آنرا به «آلوده و کثیف» ترجمه کردیم. این موضوع را مکنزی تذکر داده است.

۱۳۸. در متن abāz که مفهوم درست آنرا مشکل بتوان بیان کرد. در این عبارت می‌تواند در مفهوم برعکس frāz باشد که قبلاً آمده است. (ژینیو) شاید منظور «مقعد برجسته و برآمده» باشد. (م)

۱۳۹. یکی از چهار خلط بدن که در ریه‌ها قرار دارد. نک به: H. W. Bailey, *ZP*, p. 105.

۱۴۰. این تفسیر معنی a-kanārag «بی‌حد و اندازه» را چندان روشن نمی‌کند. متن از بعد از frāz-šnūg «زانو در پیش» به بعد از وندیداد، فصل ۷، بند ۲ گرفته شده است. (= فصل ۸، بند ۷۱ و فصل ۹، بند ۲۶)، اما در روایت فصل ۳ هادوخت نسک نیامده است.

۱۴۱. تحت‌اللفظی: «بزه‌آیین‌ترین». (م)

۱۴۲. نک به یادداشت فصل ۴ بند ۱.

گام را به گفتار بد و بدیگر را به کردار بد و به گام چهارم به دوزخ شتافت.

فصل ۱۸

۱ پس سروش اهل و آذر ایزد دست مرا گرفتند و چون چندی^{۱۴۸} رفتم ۲ چنان، سروستان، خشکی و بدبویی دیدم که هرگز در گیتی به آنگونه نه دیده و نه شنیده بودم و چون فرازتر رفتم دوزخ ترسناک را دیدم ژرف همچون سهمگین‌ترین چاه که در تنگی و بیمگین‌تر جایی فرو برده شده باشد. ۴ در تاریکی آنچنان تاریکی که آن را به دست می‌توان فراز گرفت، به چنان بدبویی که بینی هر کسی را که آن باد در آن شود بتراشد.^{۱۴۹} او بلزرد و بیفتد. ۵ آنچنان تنگ که به دلیل تنگی، هیچکس نمی‌تواند آنجا بایستد، و هر کس چنین اندیشد که: «تنهایم» ۷ و چون سه شبانه روز بگذرد گوید: «نه هزار سال تمام شد و مرا رها نمی‌کنند.» ۸ در هر جایی کمترین خرفستری به بالای کوهی باشد روان دروندان را چنان بدرند و بچوند و خراب کنند چنانکه سگ استخوان را، ۹ و سروش اهل و متعالی^{۱۵۰} و پیروزگر و آذر ایزد مرا به آسانی از آنجا گذرانند.

فصل ۱۹

۱ جایی فراز آمدم دیدم روان مردی که ماری همانند تیری در نشیمن آن روان اندر می‌شد و از دهان او بیرون می‌آمد و دیگر ماران بسیار همه اندام او را می‌جویدند ۲ و از سروش اهل و آذر ایزد پرسیدم که: «این چه گناه کرد که روان او آنچنان پادافره گرانی را متحمل می‌شود؟» ۳ سروش اهل و آذر ایزد گفتند که: «این روان آن مرد دروندی است که گیتی لواط کرد. ۴ و مردی بر خویشتن هشت. ۵ اکنون روان او باید چنین پادافره گرانی

۱۴۸. در اینجا می‌توان برای روشن کردن مفهوم، کلمه «گام» را افزود: چند گام.

۱۴۹. در متن: *tāšēd* یعنی بخراشد، بشکافد. و همین آنرا *tuxšēd* می‌گیرد به معنی «به تقلا می‌افتد».

۱۵۰. زینو دو فعل اخیر را جمع آورده است. (م)

۱۵۱. در متن *hurust*، تحت‌اللفظی: خوب‌رسته، خوب درست شده.

آفریدگان اورمزد و اهریمن، زشت، ریمن‌تر (= ناپاک‌تر) و بدبوتر از تو ندیدم. ۱۱ گوید من کنش بد توام. جوان بداندیشه، بد گفتار، بد کردار، بد دین. ۱۲ به دلیل کام و کنش تست که من چنین زشت و بد و گناه‌آئین و برهنه و پوسیده و بدبو و ناپیروزگر و آزرده^{۱۴۳} هستم، که چنین به نظر تو می‌رسد. ۱۳ هنگامی که تو کسی را دیدی که یزش و درون و ستایش و نماز و پرستش ایزدان کرد و از آب و آتش و گوسفند و دیگر آفریده‌های خوب مواظبت نمود و نگاهبانی کرد، تو مطابق کام اهریمن و دیوان کنش بد به جای آوردی ۱۴ و هنگامی که دیدی کسی به شایستگی دهش (= بخشش) و اهل و داد (= اشوداد، صدقه) به سود نیکان و ارزانیان (= مستحقان) داد و از هر کسی، چه از دور و چه از نزدیک فراز رسید، مهمان‌نوازی و پذیرایی کرد و [به آنها] چیز داد، تو خست کردی و در به‌بستی ۱۵ هنگامی که من بی‌اعتقاد^{۱۴۴} بودم. یعنی مرا بد می‌پنداشتند، آنگاه تو مرا بی‌اعتقادتر کردی. ۱۶ هنگامی که من سهمگین (= ترسناک) بودم آنگاه تو سهمگین‌ترم کردی. ۱۷ هنگامی که من نالان^{۱۴۵} بودم آنگاه تو مرا نالان‌تر کردی ۱۸ هنگامی که در شمال نشسته بودم، آنگاه تو مرا در جای شمالی‌تر نشاندی با این اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد که تو انجام دادی. ۱۹ دیرزمانی مرا با یزش طولانی که برای گنامینو انجام می‌دهند و با گفتگوی بد [با او] یزش کنند^{۱۴۶} ۲۰ پس روان بدکاران، نخستین گام^{۱۴۷} را به اندیشه بد فراز برد و د دیگر

۱۴۳. زینو این کلمه را «دشمن» معنی کرده است. (م)

۱۴۴. در متن *franāft, a-franāft* می‌تواند به معنی اقرار و نشر اعتقاد باشد. (زینو) این کلمه را می‌توان به معنی پست گرفت؛ *franāft* معنی بالا رفتن را می‌دهد، یعنی کسی که رو به سوی بالا دارد و ضد آن «پست» می‌شود. (م)

۱۴۵. شاید بهتر باشد *garzišn* را که به «نالان» ترجمه کردیم به معنی «مورد شکایت قرار گرفته» بگیریم و مفهوم عبارت را چنین بدانیم: «از دست من شکایت داشتند و تو باعث شدی که بیشتر از من شکایت داشته باشند.» (م)

۱۴۶. در متن *yazēnd*، و همین این کلمه را *dazēnd* خوانده است به معنی «داغ می‌کنند.» (م)

۱۴۷. اتحاد سه پایه دوزخ؛ قرینه تصویر بهشت. در چهارمین پایه خود دوزخ است مانند گروتمان.